

## سنجش درجه توسعه یافتگی صنعتی در مناطق مرزی ایران (مطالعه موردی: شمال غرب کشور، شهرستان‌های جنوبی استان آذربایجان غربی)

حسین حاتمی‌نژاد: دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تهران، تهران، ایران  
طاهر ابوبکری: کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تهران، تهران، ایران \*  
افسانه احمدی: کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه تهران، تهران، ایران  
فرشته نایب‌زاده: کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

### چکیده

پدیده تفاوت‌های منطقه‌ای در فرآیند توسعه ملی، یک زمینه اصلی در سیاستگذاری و برنامه‌ریزی توسعه به شمار می‌آید. این امر زمانی مصداق پیدا می‌کند که پدیده قطبی شدن توسعه در منطقه یا مناطق توسعه یافته ادامه می‌یابد و به ایجاد شکاف درآمد سرانه میان آنها و سایر مناطق کشور منجر می‌گردد. این امر (تفاوت‌های منطقه‌ای) در شهرستان‌های جنوب استان آذربایجان غربی باعث گردید تا توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی بین شهرستان‌های این محدوده را با استفاده از آمارهای رسمی و مدل آماری تاکسونومی عددی مورد ارزیابی قرار داده و به سطح‌بندی آنها پردازیم و از ۸ شاخص، که نشان دهنده توسعه صنعتی هستند برای سطح‌بندی این شهرستان‌ها استفاده گردید. مهمترین نتیجه پژوهش که می‌توان به آن اشاره کرد این است که؛ نزدیکی به مرزهای بین‌المللی تأثیری بر میزان توسعه یافتگی آنها نداشته است و تفاوت‌های قومی و زبانی عامل تعیین کننده سطح توسعه یافتگی در این شهرستان‌های است.

واژه‌های کلیدی: توسعه صنعتی، مناطق مرزی، تاکسونومی عددی، شاخص‌های توسعه صنعتی

## ۱- مقدمه

امور خود قرار داده و کلیه تلاشهای خود را صرف رسیدن به این هدف نمودند.

## ۱-۱- طرح مسأله

محدوده پژوهش حاضر، شامل شهرستان‌های مهاباد، میاندوآب، سردشت، نقده، پیرانشهر، تکاب، اشنویه و شاهیندژ در جنوب استان آذربایجان غربی هستند. انجام این پژوهش و نتایج آن بدلیل وجود بازار مصرف گسترده بین‌المللی و جامعه مصرفی کشور عراق (بالاخص شمال عراق) و کاهش تقاضای آنها برای محصولات ایرانی به دلیل قیمت بالای تمام شده، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این امر زمانی اهمیت پیدا می‌کند که به آمارهای صادرات کالا از گمرکات و بازرچه‌های مرزی جنوب استان آذربایجان غربی نگاهی بیان‌دازیم و هر ساله شاهد کاهش صادرات به کشور مصرفی عراق باشیم. به عنوان مثال می‌توان به صادرات کالا در سال ۱۳۸۸ به میزان ۴۰۶ میلیون دلار به کشور عراق و تنها از طریق بازرچه رسمی تمرچین در شهرستان پیرانشهر و کاهش آن در سال ۱۳۸۹ به ۱۸۶ میلیون دلار اشاره کرد که بخش عمده آنرا می‌توان به بالا بودن بهای تمام شده کالاهای ایرانی نسبت به کالاهای کشورهای نظیر ترکیه، سوریه و سایر کشورهای جنوب شرق آسیا نسبت داد؛ که از مهمترین دلایل آن مسافت زیاد بین مبدأ و مقصد است که خود یکی از عوامل بالا رفتن قیمت تمام شده کالاها است. بنابراین، به نظر می‌رسد مطالعه و بررسی سنجش درجه توسعه یافتگی صنعتی شهرستان‌های جنوبی استان آذربایجان غربی و ارائه راهبردهای توسعه متوازن برای این منطقه از کشور، به منظور جلوگیری از خالی شدن مرزهای شمالغرب کشور از

قدرت اقتصادی، نظامی و همچنین سطح زندگی ملت‌های امروزی از نظر مادی وابسته به ظرفیت صنعتی و نوع فناوری است که آنها مورد استفاده قرار می‌دهند. رشد و توسعه توأم با تمرکز بهینه صنعت، امکان بالا بردن سطح زندگی مردم را از لحاظ فرهنگ و همچنین وسیله‌های زندگی فراهم می‌کند و با توجه به این دلایل است که صنعت در میان دیگر رشته‌های تولید و سائل مادی به یک شاخص رهبری کننده مبدل شده است. نقش مهم صنعت در اقتصاد ملی، ناشی از نقش و تأثیری است که در رشد و توسعه نیروهای تولید و همچنین مناسبات تولیدی ایفا می‌کند. رشد صنعت امکان می‌دهد که قدرت نیروهای تولیدی مدام افزایش یابد و این افزایش با توجه به توسعه روزافزون علوم و فنون بطور منظم قوس صعودی را طی می‌کند و با رشد اقتصادی و صنعتی کردن کشورها این امکان فراهم می‌شود که نیازهای مادی و معنوی افراد جامعه قوس صعودی را طی کند. همچنین این امکان فراهم می‌شود که نیازهای مادی و معنوی افراد جامعه بهتر تأمین گردد و سازمان تولید و کار اجتماعی به سطح عالیت و بهتری ارتقاء یابد و در این ارتباط است که صرف نظر از خودکفایی جامعه، استقلال اقتصادی و سیاسی کشورها تأمین می‌گردد (خلیفه قلی، ۱۳۷۶: ۲۳). کشورهای مختلف به ویژه کشورهای پیشرفته صنعتی برای دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی در ابتدا، صنعتی شدن را سرلوحه

جمعیت و ایجاد اشتغال پایدار برای مرزنشینان از اهمیت بالایی در برنامه‌ریزی‌های آینده استان و کشور برخوردار باشد.

#### ۱-۲- اهمیت و ضرورت

پدیده تفاوت‌های منطقه‌ای در فرآیند توسعه ملی، یک زمینه اصلی در سیاستگذاری و برنامه‌ریزی توسعه به شمار می‌آید. این امر زمانی مصداق پیدا می‌کند که پدیده قطبی شدن توسعه در منطقه یا مناطق توسعه یافته ادامه می‌یابد و به ایجاد شکاف درآمد سرانه میان آنها و سایر مناطق کشور منجر می‌گردد، در پی آن تفاوت‌های اقتصادی و اجتماعی میان مناطق در سطح ملی بارز می‌شود. این تفاوتها غالباً با از دست دادن منابع نیروی انسانی و سرمایه‌ای در مناطق عقب مانده و مهاجرت نیروی فعال اقتصادی به سوی مناطق توسعه یافته همراه است، و در این مناطق، چالش‌ها و مسائل جدی و اساسی شهرنشینی شتابان مانند تراکم، حمل و نقل، مسکن و هزینه‌های خدمات عمومی بروز می‌نماید. در مقابل این پدیده، سیاست عدم تمرکز یا مفهوم (رشد متوازن) پاسخ جهانی به مسأله بوده است. این امر بیشتر به سیاستگذاری برای توزیع فضایی و تخصیص دوباره منابع محدود، به ویژه سرمایه در میان مناطق مختلف منجر می‌شود. عدم تمرکز فعالیت‌های صنعتی، یک عامل اساسی در این خصوص محسوب می‌گردد که در کشورهای در حال توسعه بسیار مطرح بوده است. کشورهای توسعه یافته صنعتی نیز عمدتاً در مراحل اولیه صنعتی شدن با تمرکز صنایع در چند شهر بزرگ روبرو بوده‌اند. اما این کشورها توانسته‌اند با رویکردهای برنامه‌ریزی

منطقه‌ای مناسب در بیشتر موارد به توازن نسبی دست یابند. روندهای جاری حاکی از آن است که کشورهای در حال توسعه در حال حاضر همان تجربه تاریخی را با چند دهه تأخیر زمانی از سر می‌گذرانند. با این تفاوت که این کشورها عمدتاً با عدم موفقیت‌های پی در پی در زمینه سیاست‌های تمرکززدایی صنعتی مواجه هستند (پوراحمد و فلاحیان، ۱۳۸۴: ۱۷۶). با تشدید توسعه نامتوازن، دیدگاه انتقادی وابستگی و لزوم عدالت در توزیع توسط فرانک<sup>۱</sup>، پربیش<sup>۲</sup>، فورتادو<sup>۳</sup> و ... ارائه گردید. این دیدگاه، به جای رشد و کارایی، اولویت را به عدالت توزیع داده و توسعه نامتوازن را سرشت دیدگاه‌های مسلط دانسته و بازدارنده اصلی توسعه متوازن را مناسبات ساختاری بین مناطق مرکز و پیرامون می‌داند. تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد که اجرای برنامه‌ریزی توسعه ملی در کشورهای توسعه نیافته پیامدهای یکسانی نداشته و در اکثر موارد موجب بروز مشکلات و عدم تعادل‌های منطقه‌ای گشته است (بختیاری، ۱۳۸۱: ۱۶۰). در ایران، از دهه ۱۳۴۰ ه. ش، به این سو سیاست توسعه صنعتی دنبال شده است، که به شکل ایجاد قطب‌های رشد و پایگاه‌های صنعتی به منظور گسترش عدم تمرکز در توزیع جمعیت و فعالیت‌های صنعتی و ایجاد مجتمع‌های صنعتی به منظور صنعتی کردن سریع کشور و در دو دهه اخیر به صورت ایجاد شهرک‌های صنعتی در اطراف شهرهای مراکز استان‌ها و بتدریج در حاشیه سایر شهرهای کشور اعمال گردیده است.

<sup>۱</sup>- Frank

<sup>۲</sup>- Prebisch

<sup>۳</sup>-Furtado

نیروی کار، اشتغال و ارزش افزوده صنعتی را برای اندازه‌گیری توسعه صنعتی استفاده کرده‌اند. با این وجود الکساندر (۱۹۵۸) و الکساندر و لیندبرگ (۱۹۶۱) عقیده دارند به دلیل وجود همبستگی قوی بین شاخص‌های صنعتی شدن، انتخاب یکی یا ترکیبی از شاخص‌های مذکور نتایج حاصله را به طور معنی‌داری تحت تاثیر قرار نخواهد داد (سلیمی‌فر، مصطفی و همکاران، ۱۳۸۸: ۴). این شاخص‌های ترکیبی می‌توانند سطحی از آسایش رفاه و رشد و توسعه مکان‌های جغرافیایی را بر اساس معیارهای انتخاب شده نشان دهند. تعیین این شاخص‌ها مهمترین قدم در مطالعات توسعه ناحیه‌ای است، در واقع بیان آماری پدیده‌های موجود در ناحیه است (حکمت‌نیا و موسوی، ۱۳۸۵: ۲۱۰). در مورد توسعه صنعتی و موضوعات مرتبط با آن می‌توان به مطالعات زیر اشاره کرد. حسین پیراسته (۱۳۷۸) در پروژه شناسایی مزیت‌های نسبی منطقه‌ای در ایران با تاکید بر صنایع استان آذربایجان شرقی سعی نموده تا مزیت‌های نسبی صنایع آذربایجان شرقی مورد شناسایی قرارگیرد و ارتباط آنها با میزان صادرات و دیگر شاخص‌های اقتصادی صنعت این منطقه تعیین گردد. داده‌های این پژوهش، از اطلاعات صنعت در سرشماری‌های به عمل آمده از کارگاه‌های صنعتی ۱۰ نفرکارکن و بیشتر برای سال‌های ۱۳۷۳-۱۳۵۰ ه. ش به دست آمده است (www.bstsm.ir). فتح‌اله تاری و فرانک جلیلیان (۱۳۸۱) در پروژه سیاست‌گذاری صنعتی منطقه‌ای از طریق شناخت توانمندی‌ها به صورت مطالعه موردی استان فارس با استفاده از روش

هدف از اجرای این سیاست، اعمال عدم تمرکز در مناطق شهرها و رفع تفاوت‌های منطقه‌ای میان استان‌های مختلف کشور بود و در نهایت کاهش تفاوت‌های عمده‌ای که در ابعاد درآمد سرانه، اشتغال صنعتی و نظام اسکان میان آنها ایجاد گردیده است.

### ۳-۱- اهداف

مهمترین اهداف انجام پژوهش حاضر را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

- بررسی مبانی نظری توسعه منطقه‌ای و توسعه صنعتی در ایران و جهان؛
- بررسی سابقه توسعه صنعتی در برنامه‌های عمرانی کشور در قبل و بعد از انقلاب؛
- سنجش میزان توسعه یافتگی صنعتی شهرستان‌های هدف؛
- کشف عوامل موثر بر ایجاد شکاف عمیق بین شهرستان‌های هدف؛
- اولویت‌بندی توسعه صنعتی شهرستان‌های هدف.

### ۴-۱- پیشینه پژوهش

در زمینه توسعه صنعتی و سنجش آن تا به امروز مطالعات مختلفی صورت گرفته و هر کدام شاخص‌های متفاوتی را به عنوان معیارهای صنعتی شدن مورد استفاده قرار داده‌اند؛ به عنوان مثال، گراور (۱۹۳۳) اشتغال در صنعت کارخانه‌ای، استرانگ (۱۹۳۷) میزان مصرف برق مصرفی و رایت (۱۹۳۸) ارزش افزوده را معیار صنعتی شدن معرفی می‌کنند. تامپسون (۱۹۵۵)، لینگ (۱۹۶۰) و کانت (۱۹۶۸) یک شاخص ترکیبی مشتمل بر سه شاخص: دستمزد

پژوهش حاضر برای رسیدن به پاسخ سوال پژوهش و سنجش میزان توسعه یافتگی صنعتی شهرستان‌های جنوب استان آذربایجان غربی با در نظر گرفتن ۸ شاخص که معرف توسعه صنعتی می‌باشند استفاده شده و فرآیند انجام سنجش میزان توسعه یافتگی صنعتی شهرستان‌ها با استفاده از مدل تاکسونومی عددی، که یکی از بهترین تکنیکها در زمینه سنجش میزان توسعه یافتگی صنعتی بشمار می‌آید انجام شده است. به منظور بررسی وضعیت برخورداری شهرستان‌های جنوبی استان آذربایجان غربی، از امکانات صنعتی (صنعتی شدن) و چگونگی توزیع جغرافیایی صنعت، هشت شاخص صنعتی شدن، با توجه به محدودیت‌های آماری از منابع مختلف استخراج و محاسبه شده‌اند. این شاخص‌ها عبارتند از:

درصد شاغلان صنعتی نسبت به کل جمعیت در سال ۱۳۸۷؛

ارزش افزوده فعالیت صنعتی کارگاه‌های صنعتی در سال ۱۳۸۷؛

سرنانه ارزش افزوده فعالیت صنعتی کارگاه‌های صنعتی در سال ۱۳۸۷؛

درصد شاغلان صنعت فرش در سال ۱۳۸۷؛

درصد کارگران صنعتی نسبت به کل شاغلان در سال ۱۳۸۷؛

تعداد کارگاه‌های صنعتی بیش از ۱۰۰ نفرکارکن به ازای هر ۱۰۰۰۰۰ نفر جمعیت در سال ۱۳۸۷؛

تعداد واحدهای شهرک‌های صنعتی در سال ۱۳۸۷؛

مقدار مصرف برق صنعتی (مگاوات ساعت) در سال ۱۳۸۷.

تاکسونومی عددی به رتبه بندی صنایع برحسب شاخص‌های انتخابی طی سه سال (۱۳۷۲، ۱۳۷۴، ۱۳۷۶) پرداخته اند. نتایج حاصل از این تحقیق نشان داده است که صنایع شیمیایی و غذایی در این استان با توجه به شاخص‌های انتخاب شده (شاخص کاردهی، بهره‌وری نیروی کار، بهره‌وری سرمایه، سرمایه بری، سودآوری، درجه وابستگی به مواد اولیه خارجی) از اولویت بیشتری برخوردارند ([www.bstsm.ir](http://www.bstsm.ir)). صادق بختیاری (۱۳۸۱) پروژه تحلیلی مقایسه‌ای از توسعه صنعتی استانهای مختلف کشور با استفاده از اطلاعات سالهای ۱۳۷۳ و ۱۳۷۶، سطح توسعه صنعتی استانهای کشور را به کمک دو روش تلفیقی تحلیل عاملی و تاکسونومی عددی و نیز روش تحلیل عاملی به تنهایی انجام داده است. یافته‌ها بیانگر این واقعیت بوده اند که تفاوت فاحشی در سطح توسعه صنعتی استان‌های مختلف کشور وجود دارد ([www.bstsm.ir](http://www.bstsm.ir)).

#### ۵-۱- سوال پژوهش

در فرآیند پژوهش به دنبال دستیابی به پاسخ این سوال هستیم که آیا وجود بازار مصرف گسترده خارجی در حاشیه شهرستان‌های جنوب استان آذربایجان غربی باعث شده است که از میزان تمرکز صنایع در مرکز کاسته و به شهرستان‌های حاشیه‌ای نیز گسترش پیدا کند؟

#### ۶-۱- روش تحقیق و معرفی شاخص‌های مورد استفاده

جدول ۱- وضع موجود شهرستان‌های هدف در شاخص‌های مورد استفاده برای سنجش میزان توسعه یافتگی صنعتی

شاخص‌ها	درصد شاغلان صنعتی نسبت به کل جمعیت	ارزش افزوده فعالیت کارگاه‌های صنعتی ۱۳۸۶	سرانه ارزش افزوده فعالیت صنعتی کارگاه‌های صنعتی ۱۳۸۶	درصد شاغلان صنعت فرش ۱۳۸۷	نسبت به کل شاغلان ۱۳۸۵ درصد کارگران صنعتی	تعداد واحدهای شلوک‌های صنعتی ۱۳۸۶	تعداد واحدهای صنعتی پیش از ۱۰۰ نفر کارکن به ازای هر ۱۰۰۰۰۰ نفر جمعیت	مقدار مصرف برق صنعتی (مگاوات ساعت)	شهرستان
									تکاب
سردشت	1.57	0	0	0.06	6.12	33	0.595	سردشت	
شاهیندژ	5.64	5.02	0.463	1.26	16.87	25	0.954	شاهیندژ	
مهاباد	2.41	27.44	1.13	0.32	8.54	50	5.31	مهاباد	
میاندوآب	3.69	30.24	1.012	2.17	11.33	78	5.157	میاندوآب	
نقده	2.66	18.58	1.297	1.22	9.45	24	3.07	نقده	
اشنویه	1.89	0.039	0.007	0.4	6.88	7	1.03	اشنویه	
بوکان	3.93	6.247	0.253	0.56	13.6	55	2.3	بوکان	
پیرانشهر	2.42	11.6	0.85	0.21	7.54	40	1.35	پیرانشهر	

مأخذ: سالنامه آماری استان آذربایجان غربی ۱۳۸۷ و درگاه اینترنتی شرکت شهرک‌های استان آذربایجان غربی ۱۳۹۰

#### ۷-۱- شناخت محدوده مورد مطالعه و بررسی

##### توسعه یافتگی آن

همسایه است. طول مرز آبی و خاکی استان با کشورهای همسایه مجموعاً ۸۲۳ کیلومتر است که ۱۳۵ کیلومتر آن مرز آبی با جمهوری‌های آذربایجان (نخجوان) و ارمنستان، ۴۸۸ کیلومتر مرز خاکی با ترکیه و ۲۰۰ کیلومتر مرز خاکی با عراق است (www.ostan-ag.gov.ir). میانگین دمای هوای استان در تابستان معمولاً از ۴۰ درجه سانتی‌گراد تجاوز نمی‌کند و در زمستان بسیار سرد و بارش برف سنگین است. شهرستان سردشت در جنوب استان آذربایجان غربی (با بیش از ۹۰۰ میلی‌متر بارش سالیانه) و شهرستان خوی در شمال این استان با حدود ۲۴۰ میلیمتر به ترتیب بیشترین و کمترین میان بارش سالیانه را دارند. در پژوهش حاضر به بررسی توسعه صنعتی در شهرستان‌های میاندوآب، مهاباد، نقده، سردشت، پیرانشهر، اشنویه، تکاب، شاهیندژ و بوکان هستند که هدف از انتخاب شهرستان‌های جنوبی برای

استان آذربایجان غربی با احتساب دریاچه ارومیه حدود ۴۳۶۶۰ کیلومتر مربع مساحت دارد. این استان که در شمال غرب ایران است، ۶۵.۲ درصد از مساحت کل کشور را تشکیل می‌دهد و بین ۳۵ درجه و ۵۸ دقیقه تا ۳۹ درجه و ۴۶ دقیقه عرض شمالی و ۴۴ درجه و ۳ دقیقه تا ۴۷ درجه و ۲۳ دقیقه طول شرقی قرار گرفته است. استان آذربایجان غربی یکی از مناطق کوهستانی کشور است که توپوگرافی متنوع و گسترده ای دارد. درسراسر ناحیه هم مرز آن با ترکیه و عراق، کوه‌های مرتفع برف‌گیری از شمال به جنوب کشیده شده است. این استان از طرف شمال و شمال شرقی با جمهوری‌های نخجوان و ارمنستان، از غرب با کشورهای ترکیه و عراق، از جنوب با استان کردستان و از شرق با استان آذربایجان شرقی و زنجان

سنجش و ارزیابی آنها نسبت به یکدیگر به دلیل یکنواختی طبیعی، انسانی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ... بوده است.

تحولات سال‌های اخیر در فضای اقتصادی و اجتماعی کشور و منابع اجرای آن در بعد از خاتمه جنگ تحمیلی بر اساس برنامه‌های توسعه اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی، باعث تغییرات مثبت شاخص توسعه انسانی در کشور و اوج‌گیری نرخ رشد آن شده است. اگرچه این تغییرات در تمام استان‌های کشور به صورت یکسان رخ نداده است، اما وجه مشترک اکثر استان‌ها روند صعودی این شاخص و ارتقای کیفیت زندگی است. بر اساس نتایج مطالعات انجام شده در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان آذربایجان شرقی؛ بیشترین شاخص توسعه انسانی در سال ۱۳۸۱ متعلق به استان تهران با شاخصی معادل ۰/۸۰۱ و کمترین شاخص توسعه انسانی مربوط به استان سیستان و بلوچستان با شاخصی معادل ۰/۴۸۶ است. براساس نتایج به دست آمده، استان آذربایجان غربی در مجموع از نظر شاخص‌های توسعه انسانی، با شاخص توسعه انسانی معادل ۰/۵۷۷ حائز رتبه ۲۲ در بین ۲۸ استان کشور شده است و این رتبه حاکی از محرومیت زیاد این استان در بین سایر استان‌های کشور است. به طوری که این استان با وجود برخورداری از قابلیت‌های طبیعی، محیطی، اجتماعی و فرهنگی فراوان؛ هم‌ردیف استان‌هایی همچون سیستان و بلوچستان، کهگیلویه و بویراحمد و چهارمحال و بختیاری که استان‌های محروم هستند شده است. استان آذربایجان غربی، هم از نظر شاخص آموزشی دارای وضع نامناسبی است و هم از نظر شاخص هزینه سرانه

(سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان آذربایجان شرقی، ۱۳۸۲). همچنین در گزارش توسعه انسانی به تفکیک استانهای کشور در سال ۱۳۸۵، استان سیستان و بلوچستان با ۰/۶۳۰ دارای کمترین شاخص توسعه انسانی در میان سایر استان‌های کشور است. همچنین استان‌های کردستان، آذربایجان غربی و خراسان شمالی (استان‌های مرزی) به ترتیب با ۰/۶۸۷ و ۰/۷۰۶ در رتبه‌های دوم تا چهارم توسعه نیافتگی قرار دارند. مهمترین ویژگی استان‌های مرزی محروم کشور از نظر شاخص توسعه انسانی در خصوص شاخص درآمد است به طوری که این شاخص در استان سیستان و بلوچستان ۰/۵۷۱ در کردستان ۰/۶۵۱، در آذربایجان غربی ۰/۶۵۸ و در خراسان شمالی ۰/۶۸۲ است (تیلا، ۱۳۸۸: ۲). در رده‌بندی دیگری از استان‌های کشور که از سوی وزارت صنایع و معادن و براساس طرح آمایش صنعت و معدن طی سالهای ۱۳۸۷-۱۳۹۰ انجام گرفته است استان آذربایجان غربی در بین ۳۰ استان کشور در رتبه ۲۶ جزء استان‌های توسعه نیافته صنعتی قرار گرفته است ([www.aamaayesh.ir](http://www.aamaayesh.ir)). براساس مطالعات انجام گرفته از سوی سازمانهای رسمی کشور، استان آذربایجان غربی در میان سایر استانهای کشور همواره رتبه‌های آخر را از نظر توسعه یافتگی به خود اختصاص داده است و این امر علاوه بر اینکه در مقیاس کلان کشوری برای استان مشاهده می‌شود متأسفانه در سطح شهرستان‌های استان نیز بارز بوده و نظریه قطب رشد را در مقیاس کوچکتر اثبات کرده و بر نابرابریهای شدید منطقه‌ای در سطح استان دامن زده است که در نتایج و یافته‌های پژوهش به صورت تفصیلی به شرح آن می‌پردازیم. با این حال،

## ۲- مبانی نظری

انسان برای فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی خود به فضا نیاز دارد بدین لحاظ مکان ویژه‌ای برای آن کارکردها باید وجود داشته باشد، این زمینه شکلگیری ساختار فضایی یک منطقه است. روابط ناشی از این فعالیتها لزوماً دارای یک بعد فضایی بوده و مستلزم وجود ارتباط میان مکان‌های مختلف است؛ که این خود سازمان فضایی منطقه را شکل می‌دهد. توزیع فضایی منابع طبیعی (متمرکز یا پراکنده)، اندازه نسبی ناحیه‌ای که در منطقه بهترین وضع بهره برداری را دارد؛ تعداد کارکردهای مبتنی بر منابع منطقه در نظام ملی (یک عملکردی یا گرایش به تمرکز در مناسبترین ناحیه و یا چند عملکردی به صورت کانون ها و قطب های توسعه متعدد) و نیز درجه تمرکز در جریان تصمیم‌گیری (شدید یا ضعیف)، از جمله عوامل موثر در ساختار فضایی و شکلگیری سازمان فضایی منطقه جغرافیایی محسوب می‌شوند (Hilhorst, 1971). در مراحل آغازین توسعه به دلایلی چون نابرابری در توزیع منابع رشد و پتانسیل‌های محیطی در پهنه کشور، توجه صرف به بازدهی اقتصادی و عدم توجه به توزیع متعادل رشد در سرزمین (رشد کیفی)، فقدان توان مالی (مالی - مدیریتی - اجرایی) لازم برای توسعه یکپارچه سرزمین و نیز نظام تصمیم‌گیری ناکارآمد و تمرکزگرا، سرمایه‌ها، فعالیت‌ها، تأسیسات، زیربنایها و جمعیت جذب برخی مناطق شده و برخی دیگر از رشد و توسعه باز می‌مانند که حاصل این روند عدم تعادل در توسعه منطقه‌ای و در نتیجه عدم تعادل درآمد سرانه و کیفیت زندگی در مناطق است (شیخی، ۱۳۷۶: ۱۸۳). در جستجوی معنی و مفهوم نظری برای

شورای توسعه و برنامه‌ریزی استان آذربایجان غربی در تاریخ ۱۳۸۳/۰۵/۲۴، سند ملی توسعه استان آذربایجان غربی را تصویب کرده و در آن پس از بررسی و شناخت وضع موجود استان، به ارائه راهبردهای کلان و خرد برای رفع موانع و محدودیت های توسعه استان در ابعاد مختلف اقدام کرده است. با مطالعه این سند نیز متوجه این امر مهم می‌شویم که بیشترین توجه به شهرستانهای بیشتر برخوردار از نظر شاخص های توسعه صنعتی شده و گاهاً اسمی از شهرستان‌های مرزی توسعه نیافته برده نشده است (شورای توسعه و برنامه‌ریزی استان آذربایجان غربی، ۱۳۸۳: ۳).

در بررسی آثار و نتایج برنامه‌ها و سیاستهای شهری و منطقه‌ای معاصر در ایران، به ویژه در سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۷۵ که در خلال آن به اجرای برنامه‌های توسعه‌ای در ایران پرداخته شد، همواره صنعت به عنوان یکی از محورهای آن مطرح بوده است. نتایج زیر که عمده آنها به سیاستگذارهای دوران قبل از انقلاب اسلامی مربوط می‌شود حاصل آن است (شیعه، ۱۳۷۸: ۱۳۲-۱۳۳): عدم ارتباط منطقی بین برنامه‌های ملی و منطقه‌ای، تصمیم‌گیری‌های سیاسی، نبود خط مشی مناسب برای توسعه مناطق مختلف کشور، کمبود نیروی انسانی متخصص و ضعف مدیریتی و اجرایی برنامه‌ها، اتکاء برنامه‌های عمرانی به درآمدهای نفت و در برنامه‌های اخیر نبود سیاست و استراتژی توسعه صنعتی مصوب از مهمترین آنها است، که می‌توان به آنها اشاره کرد.



قوی باشد (عندلیب و مطوف، ۱۳۸۸: ۶۲). مهمترین پایه‌های نظری توسعه منطقه‌ای که در آمایش مناطق مرزی تاکنون مورد استفاده قرار گرفته، متکی بر نظریه‌های مکان مرکزی (Central Place Theory) والتر کریستالر (Walter Christaller)، نظریه قطب رشد (Growth Pole) پیهرو (Perroux)، نظریه مرکز-پیرامون (The Periphery - Core Theory) جان فریدمن (John Freedman) و نظریه بازگشت تمرکز بوده است. گرچه این نظریه‌ها به طور مستقیم به موضوع مناطق مرزی نپرداخته‌اند، اما دیدگاه‌هایی نظری در رابطه با پدیده عدم تعادل منطقه‌ای را مطرح ساخته‌اند که بر نظریه‌ها و دیدگاه‌های نظری مناطق مرزی تأثیرگذار بوده است (عندلیب و مطوف، ۱۳۸۸: ۶۳). به عنوان مثال نظریه قطب رشد بر سرمایه‌گذاری‌های کلان صنعتی در نواحی بزرگ و ارتباطات درونی با دیگر صنایع و فعالیت‌ها تأکید دارد که با افزایش فرصت‌های شغلی و بالا رفتن قدرت خرید و ایجاد صنایع و فعالیت‌های جدید باعث رشد نواحی مرکزی شده و سپس از طریق فعل و انفعالات تأثیرات خود را بر کل اقتصاد نمایان می‌سازد (Wheeler & Muller, 1986: pp62-64). «نحوه عمل قطب رشد معمولاً حول محور دو اثر رشد می‌چرخد که هیرشمن (۱۹۵۸ میلادی) آنها را «اثر قطبی شدن» و «اثر انتشار تدریجی»، نامیده است. اثر اول در مراحل اولیه توسعه ظاهر شده و موجب می‌گردد که رشد سریعی در قطب‌های رشد صورت گرفته و موجب واگرایی و فرایند نابرابری‌ها بین نواحی شود. سپس در مراحل بعدی توسعه، پس از این که قطب‌های رشد به اندازه کافی متمرکز و قوی شدند،

برنامه‌ریزی منطقه‌ای، آر. پی میسرا<sup>۱</sup> نظریه‌های توسعه منطقه‌ای را از لحاظ کارکردی به چهار دسته تقسیم بندی نموده است، نظریه‌های مکانی<sup>۲</sup> که مکان فعالیت بشری را در ارتباط با نیروی بازار تبیین می‌نمایند و تأثیر کانون نیروهای بازار بر توسعه ناحیه‌های همجوار و دور دست را توضیح می‌دهند. نظریه‌های جغرافیایی<sup>۳</sup> که بیشتر نظریه‌هایی در مورد منطقه‌بندی را شامل می‌شوند؛ نظریه‌های کالبدی<sup>۴</sup> برنامه‌ریزی شهری که بیشتر جنبه‌های برنامه‌ریزی فضایی و دیدگاه‌های زیباشناسی و معمارانه را مطرح می‌کند؛ و نظریه‌های اقتصادی<sup>۵</sup> که شامل اقتصادشناسی منطقه است. مسائلی که برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای با آن مواجه است، برخی دارای اهمیت ملی و بخشی دارای اهمیت منطقه‌ای می‌باشند. در سطح ملی، منطقه‌ای بهره‌مند از منابع طبیعی، منطقه‌های فقیر از لحاظ منابع، مسائل ناحیه‌های مادر شهری، شکاف‌های فرهنگی و قومی و همچنین مسائل مربوط به امنیت ملی از جمله مسائل مهم به شمار می‌روند، و در سطح منطقه‌ای، توسعه نواحی روستایی، توسعه صنعتی منطقه و محیط زیست دارای اهمیت هستند (Hilhorst, 1971). از جمله مفاهیمی که در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، تجاری، فرهنگی و جغرافیایی کاربردهای متفاوتی پیدا می‌کند مرز است. مرز به دو مفهوم عینی مانند مرزهای رسمی کشورها، و یا ذهنی به کار می‌رود؛ مانند مرزهای عقیدتی. همچنین می‌تواند باز، بسته یا ضعیف و یا

<sup>1</sup> -R.P.Misra

<sup>2</sup> -Location theories

<sup>3</sup> -Geographic Theories

<sup>4</sup> -Physical Theories

<sup>5</sup> -Economic Theories

رشد آنها به سایر نواحی به تدریج پخش می‌گردد و نهایتاً موجب همگرایی و از بین رفتن نابرابری‌ها می‌شود» (صباغ کرمانی، ۱۳۸۰: ص ۲۴۶). مروری بر ادبیات نظری و کاربردی در زمینه توسعه مناطق مرزی نشان می‌دهد که توسعه این مناطق در قالب سه رویکرد اساسی تحت عنوان «رویکرد سنتی مکان»، «رویکرد همکاریه‌های بین مرزی» و «رویکرد مردمی» مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. در رویکرد اول میتوان به نظریه‌های کریستالر، لوش، گریش، فرانسوا پرو و جان فریدمن اشاره کرد که در نظریه کریستالر، شهرهای مرزی با توجه به مناطق مرزی موارد ویژه‌ای قلمداد می‌شوند، زیرا این مناطق در کناره‌های کشورها یا استانها به صورت منفرد و منزوی به لحاظ اقتصادی و فضایی قرار گرفته‌اند (Sermak:2007, 82). این مناطق به لحاظ اقتصادی ضعیف و شکننده خواهند بود زیرا مرزهای ملی و کشوری سبب قطع شدن و حذف مناطق وابسته خواهند بود. البته رشد و رونق فعالیت‌های تجاری در مرزها تاثیرات مثبتی در توسعه این مناطق خواهند داشت (Hansen: 1975, 826). لوش با بررسی اقتصاد فضایی مناطق مرزی معتقد است مرزهای ملی سبب ایجاد خلاء فاصله در شبکه اقتصادی و بازار می‌شود و موجب عقب ماندگی و رکود مناطق مرزی خواهند بود (Houtum: 1999, 113).

## ۲-۱- جایگاه صنعت در برنامه‌های توسعه‌ای ایران

به طور کلی توسعه صنعتی قبل از انقلاب که بدون رعایت ارتباط و تناسب منطقی با کل اقتصاد کشور و امکانات داخلی و بدون برنامه‌ای در زمینه انتقال فن‌آوری، آموزش نیروی انسانی، تربیت مدیران

متخصص و بدون تکمیل زنجیره‌های داخلی تولید انجام می‌گرفت، منجر به احداث صنایع وابسته و مونتاژ و عمدتاً مصرفی برای پاسخگویی به بازار مصرف داخلی (راهبرد جایگزینی واردات) شد، که اغلب به شکل انحصارات و در خدمت مجامع سرمایه‌داری دولتی و شرکای خارجی آنها قرار داشت (نیلی، مسعود و همکاران، ۱۳۸۲: ۱۵-۱۴). برنامه‌های توسعه صنعتی ایران از دوره قاجار- ناصرالدین شاه، آغاز گردید و با ایجاد چند کارخانه جدید، عملاً فعالیت خود را آغاز نمود. این برنامه‌ها تلویحی و ضمنی بودند که با هدف جایگزینی محصولات تولیدی داخلی، به جای واردات صورت می‌گرفت. تنها از برنامه عمرانی سوم کشور (۱۳۴۲-۱۳۴۶) است که به آشکار، مقوله صنعتی شدن، از اهداف اصلی توسعه اقتصادی- اجتماعی محسوب شده و با اعمال سیاست‌هایی به مرحله اجرا در می‌آید (مردوخ، ۱۳۷۷: ۹۰). اولین حرکت‌های این نوع در ایران از دوران رضا شاه و در فاصله سال‌های ۱۳۱۰-۱۳۰۰ صورت گرفت و در سال ۱۳۱۵ جمعاً ۳۸۵ کارخانه تولید مواد مصرفی وجود داشت که عمده آنها با منابع دولتی ایجاد شده بودند (برکشلی، ۱۳۷۶: ۲۹). برنامه دوم عمرانی کشور، دربرگیرنده یک سیاست جدید در بخش صنعت بود در این دوره برای اولین بار، در زمینه صنایع سبک نقش مهمتری به بخش خصوصی واگذار شد. شرایط ناشی از درآمدهای نفت که زمینه را برای ورود کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای مساعد کرده بود باعث رونق فعالیت‌های صنعتی بخش خصوصی شد (برکشلی، ۱۳۷۶: ۳۱-۳۲). در آغاز دهه ۱۳۴۰ و همزمان با آغاز برنامه سوم توسعه کشور

سیاست‌های نظام صنعتی کشور در خلال برنامه‌های عمرانی قبل از انقلاب اسلامی بر دو محور تشویق مقیاس‌های بزرگ و گزینش برندگان و حمایت از آنها قرار داشت. بدان معنی که واحدهای بزرگ صنعتی از امتیازات و حمایت و اعتبارات دولتی برخوردار بوده و واحدهای صنعتی گزینش شده، از برنده بودن خود در مسابقات صنعتی مطمئن بودند. اعمال این سیاست‌ها در طول سه دهه از برنامه‌های عمرانی قبل از انقلاب اسلامی، نقش مداخله‌گرایانه، پدرسالارانه و فاقد راهبرد بلندمدت دولت را بیش از هدف رسیدن به یک توسعه صنعتی پایدار مطرح می‌سازد. در دوران بعد از انقلاب اسلامی و مترادف با اجرای برنامه‌های اول و دوم توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، سیاست صنعتی کشور تشویق مقیاس‌های کوچک و گزینش برندگان بدون حمایت بعدی استوار بوده است این سیاستها فقط از دو جنبه فوق با ثبات و در سایر موارد همواره نوسان داشته است (مردوخی، ۱۳۷۷: ۹۲-۹۳). در برنامه اول توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۲-۱۳۶۸) تأکید عمده در سیاستهای صنعتی بر توسعه صنایع سرمایه‌ای و واسطه‌ای و تکمیل طرح‌های نیمه تمام، در چهارچوب اولویتهای بخش صنعت قرار داشته است (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۶: ۴۸-۹۴۹). در برنامه دوم نیز تلاش برای کاهش وابستگی اقتصاد کشور به نفت و حفظ محیط زیست مورد نظر بوده و صنعت به همراه بعضی از بخش‌های دیگر، حمل و نقل و ارتباطات، کشاورزی و ... در اولویت قرار داشته است (سازمان برنامه و بودجه، بی تا: ۱۱۵). افزایش شدید جمعیتی شهرها در سال ۱۳۵۵، نشان از یک نوع

(۱۳۴۲-۱۳۴۶) که مترادف با دو اتفاق اساسی اصلاحات ارضی و انقلاب به اصطلاح سفید در سال ۱۳۴۱ بود. اولین اقدامات به صورت رسمی در صنعتی کردن کشور آغاز شد. این برنامه اگرچه در آن اولویت به ارتباطات مخابرات داده شده بود، اما از نظر ماهیتی و نحوه اجرای طرح‌ها، زمینه صنعتی شدن ایران را فراهم کرد (مشهدی زاده، ۱۳۷۳: ۷۷). در طول این برنامه، یکی از اهداف، منطقه‌ای کردن برنامه‌ها بود (حسامیان، ۱۳۷۵: ۵۶) در این زمینه دولت با انتخاب شهرهای تهران، اصفهان، تبریز، اهواز، اراک و قزوین به عنوان قطب‌های صنعتی کشور، نخستین حرکت‌ها را در جهت گذار از اقتصاد کارگاهی به اقتصاد کارخانه‌ای آغاز کرد (حبیبی، ۱۳۷۵: ۱۸۴). هدف اصلی برنامه چهارم (۱۳۵۲-۱۳۴۶) که با ۵.۲ برابر اعتبارات برنامه سوم آغاز شد، تسریع رشد اقتصادی و تکثیر درآمد ملی با اتکاء به توسعه صنعتی و بالا بردن بازده سرمایه‌گذاری بود. در این برنامه دولت خود در ایجاد صنایع سنگین پیشقدم شده بود و سیاست جایگزینی واردات و ایجاد صنایع جایگزین به ویژه در کالاهای مصرفی در ابعاد گسترده‌ای دنبال کرد (حسامیان، ۱۳۷۵: ۵۷). گسترش قطب‌های کشاورزی و کشت و صنعت در گیلان، گرگان، اصفهان، خوزستان و آذربایجان نیز به دلیل آن بود که شکل جدیدی از کشاورزی صنعتی را ارائه کند (حبیبی، ۱۳۷۵: ۱۸۴). در برنامه عمرانی پنجم (۱۳۵۶-۱۳۵۲) نیز همین سیاست با تأکید بیشتر بر صنایع واسطه‌ای و سرمایه‌ای تعقیب شد و دستاوردهای قابل ملاحظه‌ای از نظر پایه‌گذاری و ایجاد ظرفیت‌های جدید صنعتی را عاید ساخت (مردوخی، ۱۳۷۷: ۹۱).

تمرکزگرای شدید جمعیت داشته و تمرکز فعالیت و سرمایه و کار را حکایت کرده و آثار ناشی از اجرای برنامه‌های مختلف اجرایی را به نمایش می‌گذارد. عمده‌ترین این شهرها که در آنها تمرکز فعالیتهای صنعتی به چشم می‌خورد شهرهایی همچون تهران، اصفهان، شیراز، تبریز، مشهد، اهواز، اراک، یزد، قزوین و کرج از آن جمله است (گروه مطالعات برنامه‌ریزی شهری، ۱۳۷۲: ۶۹). همچنین یکی از مهمترین عوامل مشکل‌زا در تمرکز جمعیت و رشد بیشتر شهرنشینی در دوران بعد از انقلاب اسلامی را باید در ناموفق ماندن اجرای سیاست‌های عدم تمرکز که لازمه آن توجه به قابلیت‌ها و توان‌های محیطی مناطق، سلسله مراتب در پخش مراکز فعالیتی، خدماتی و نیازمندیهای عمومی، زمینه‌سازی کار و فعالیت و سرمایه و ایجاد اشتغال در نقاط غیرمتمرکز است جستجو کرد (شیعه، ۱۳۷۸: ۱۵۰-۱۵۱). براساس سیاستهای کلی قانون برنامه چهارم توسعه کشور که در راستای مأموریت‌های بخش صنعت در سیاست‌های کلی نظام در دوره چشم انداز تنظیم شده، به این موضوع مهم تأکید شده که هم‌افزایی و گسترش فعالیت‌های اقتصادی در زمینه‌های دارای مزیت نسبی از جمله صنعت، معدن، تجارت، مخابرات، حمل و نقل و گردشگری به ویژه صنایع نفت، گاز و پتروشیمی و خدمات فنی و مهندسی پشتیبان آن، صنایع انرژی‌بر و زنجیره پایین دستی آنها، با اولویت سرمایه‌گذاری در ایجاد زیربناها و زیرساختهای مورد نیاز و ساماندهی سواحل و جزایر ایرانی خلیج فارس در چارچوب سیاست‌های آمایش سرزمین صورت گیرد. کلیدی‌ترین مواد مرتبط با بخش صنعت در برنامه

چهارم توسعه، ماده (۲۱) است که با توجه به اهمیت موضوع و کلیدی بودن آن، این ماده در قانون برنامه پنجم توسعه کشور نیز با تغییراتی در قالب ماده ۱۵۰ به نوعی تنفیذ شده است. در قانون برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۴-۱۳۸۸) جایگاه قانونی تدوین استراتژی به ماده ۲۱ بر می‌گردد به طوری که طبق این ماده و تبصره بند ج ماده ۷۲ این قانون، دولت باید این سند راهبردی توسعه بخش صنعتی را در چارچوب تحقق اهداف سند چشم انداز بیست ساله کشور تهیه و پس از تصویب هیئت وزیران بر حسب مورد با تصویب مجلس شورای اسلامی مبنای تنظیم عملیات اجرایی برنامه چهارم توسعه قرار می‌داد که عملاً این امر مهم صورت نگرفته است. به عبارت دیگر هر چند در سال ۱۳۸۵، سند راهبرد توسعه صنعتی کشور تهیه شد اما نه به تصویب نهایی رسید و نه ابلاغ و اجرایی شد از طرف دیگر عملکرد و جهت‌گیریهای بخش صنعت کشور طی سالهای برنامه چهارم توسعه گویای این حقیقت است که توسعه بخش مبتنی بر استراتژی مشخص و به تبع آن سیاست صنعتی خاصی نبوده است و وزارت صنایع و معادن به عنوان متولی تدوین استراتژی و اجرای سیاست‌های صنعتی با دستور کار قراردادن طرح آمایش صنعتی و معدن (۱۳۸۷-۱۳۹۰)، بیشتر به دنبال برنامه‌ریزی صنعتی بوده و از سیاست یا راهبرد خاصی پیروی نکرده است. بنابراین، به رغم تأکید قانون برنامه چهارم توسعه در خصوص استراتژی توسعه صنعتی، در حال حاضر مهمترین چالش جدی پیش‌روی بخش صنعت کشور، فقدان استراتژی جامع صنعتی است و به همین دلیل با توجه به ضرورت امر، موضوع تدوین استراتژی توسعه

است. این روش اولین بار توسط آدانسون<sup>۱</sup> پیشنهاد گردید. اما توسعه و گسترش آن، توسط عده‌ای از ریاض دانان لهستانی، در اوایل دهه ۱۹۵۰ میلادی صورت گرفت. در سال ۱۹۶۸ نیز این روش به عنوان وسیله‌ای برای درجه‌بندی توسعه یافتگی ملل مختلف در یونسکو، مطرح شد (بیدآباد، بیژن: ۱۳۶۲). تکنیک اجرایی آنالیز تاکسونومی در قالب چندین مرحله، به شرح ذیل، قابل اجرا می‌باشد:

مرحله یک: تشکیل ماتریس داده‌ها، مرحله دوم: استاندارد کردن ماتریس داده‌ها، مرحله سوم: محاسبه فواصل و تشکیل ماتریس فواصل، مرحله چهارم: تعیین فاصله همگنی و رتبه‌بندی گزینه‌های همگن، مرحله پنجم: محاسبه شاخص‌های تلفیقی درجه توسعه یافتگی در نهایت، پس از انجام مراحل ۴-۱، در مرحله پنجم، یک شاخص تلفیقی محاسبه می‌گردد

$$f_i = \frac{C_{io}}{C_o}$$

$$C_{io} = \sqrt{\sum_{j=1}^p (Z_{ij} - Z_{oj})^2}$$

$$C_o = C_{io} + 2SC_{io}$$

که در آن:

$C_{io}$  توسعه مطلوب برای منطقه  $i$  ام،  $Z_{ij}$  شاخص استاندارد شده  $Z_{oj}$  برای آامین منطقه،  $Z_{oj}$  کمیت ایده‌آل برای  $Z_{oj}$  شاخص استاندارد شده،  $C_o$  حد بالای توسعه مطلوب،  $C_{io}$  میانگین توسعه مطلوب برای تمام  $i$  گزینه مختلف و  $SC_{io}$  انحراف معیار آنها است. براساس شاخص فوق، هر قدر  $F_i$  به صفر نزدیکتر باشد، منطقه مورد نظر توسعه یافته‌تر یا

صنعتی مجدداً در قانون برنامه پنجم توسعه در قالب ماده ۱۵۰ مورد تأکید و تصریح قرار گرفته است (دفتر مطالعات انرژی، صنعت و معدن، ۱۳۹۰: ۶۱-۶۲).

### ۳- یافته‌های پژوهش

#### ۳-۱- تاکسونومی عددی و کاربرد مدل در فرآیند

##### پژوهش

به منظور بررسی تفاوت منطقه‌ای یا بخشی، ابتدا ضروری است تا مناطق مختلف و یا فعالیت‌های بخش‌های معین رتبه‌بندی شوند. بدین منظور، هنگامی که با یک شاخص عددی درصدد انجام این کار برآییم، رتبه‌بندی کار ساده‌ای به نظر می‌رسد. اما اگر بخواهیم رتبه‌بندی را به مدد شاخص‌هایی چند انجام دهیم، حل مسأله به سادگی گذشته نیست. لیکن اگر به توان برای هر منطقه یا فعالیت، براساس شاخص‌های متعدد، شاخص واحدی تحت عنوان شاخص تلفیقی یا ترکیبی به دست آورد که نشان دهنده معیاری برای توسعه یافتگی یا برخورداری هر منطقه باشد، تحلیل جامعتری از موضوع مورد بررسی ارائه می‌گردد. زیرا نتایج حاصل از این تحلیل جامع‌نگر به واقعیت امر نزدیکتر خواهد بود. حال با توجه به این که می-

خواهیم مناطق یا فعالیت‌های مختلف را با توجه به چندین شاخص مرتبط رتبه‌بندی نماییم و به عبارتی، شاخص تلفیقی از شاخص‌های مختلف به دست آوریم، از روش آنالیز تاکسونومی عددی که نوع خاصی از روش آنالیز تاکسونومی است مدد می‌گیریم (بیدآباد، ۱۳۶۲: ۴۶). یکی از روش‌های رتبه‌بندی مناطق، از لحاظ توسعه یافتگی روش آنالیز تاکسونومی عددی

<sup>۱</sup>- Adanson, M. (1763)

نمی‌کند، زیرا نماگر جدید یا بعد دیگری از توسعه را افزون بر ابعاد مطرح شده در نماگرهای قبلی وارد مدل می‌کند که نتیجه را بهبود خواهد بخشید.

با توجه به جدول شماره (۲) و یافته‌های پژوهش براساس آمارهای سال ۱۳۸۷ از بین ۹ شهرستان جنوبی استان آذربایجان غربی، شهرستان‌های میاندوآب و اشنویه با درجه توسعه یافتگی ۰.۳۸۸۹ و ۰.۹۴۱۳ به ترتیب به عنوان برخوردارترین و غیربرخوردارترین شهرستان‌های مورد مطالعه تعیین شده‌اند.

#### جدول ۲- رتبه‌بندی و تعیین درجه توسعه یافتگی

##### شهرستان‌های جنوب استان آذربایجان غربی

رتبه	$F_i$	$C_{i0}$	شهرستان
۱	0.3889	3.3065	میاندوآب
۲	0.5893	5.0109	نقده
۳	0.6076	5.1663	تکاب
۴	0.6419	5.4585	مهاباد
۵	0.6571	5.5872	شاهیندژ
۶	0.6572	5.5881	بوکان
۷	0.7035	5.9819	پیرانشهر
۸	0.9282	7.8931	سردشت
۹	0.9413	8.0043	اشنویه

مأخذ: محاسبات نگارندگان

براساس یافته‌های پژوهش، در سال ۱۳۸۷ از بین شهرستان‌های جنوب استان آذربایجان غربی، شهرستان میاندوآب با درجه توسعه یافتگی (0.3889)، به عنوان برخوردارترین شهرستان شناخته شده و جزء شهرستان‌های نسبتاً توسعه یافته، شهرستان‌های نقده (0.5893)، تکاب (0.6076)، مهاباد (0.6419)، شاهیندژ (0.6571)، بوکان (0.6572) و پیرانشهر (0.7035) به عنوان شهرستان‌های کمتر توسعه یافته و در آخر شهرستان‌های سردشت (۰.۹۲۸۲) و اشنویه

برخوردارتر و هر قدر به یک نزدیکتر باشد نشان دهنده توسعه نیافتگی بیشتر است (زیاری، ۱۳۷۸). پس از تکمیل مراحل فوق، با تعیین فراوانی نسبی تراکمی، درجه توسعه یافتگی مناطق مختلف ( $H_i$ )، شهرستانها را میتوان از لحاظ سطح توسعه به چهار گروه توسعه یافته، نسبتاً توسعه یافته، کمتر توسعه یافته و توسعه نیافته طبقه‌بندی نمود. اگر فراوانی نسبی تراکمی آنها در فاصله  $0 < H_i \leq 0/25$  باشد به عنوان مناطق توسعه یافته و در صورتیکه  $0/25 < H_i \leq 0/50$  باشد به عنوان مناطق نسبتاً توسعه یافته و در حالتی که  $0/5 < H_i \leq 0/75$  باشد، به عنوان مناطق کمتر توسعه یافته و اگر  $0/75 < H_i \leq 1$  باشد، به عنوان مناطق توسعه نیافته در نظر گرفته خواهد شد (بختیاری، ۱۳۸۱: ۱۶۵).

#### ۲-۳- تجزیه و تحلیل یافته های پژوهش

در این بخش در راستای تحقق اهداف مقاله تلاش می‌گردد تا جایگاه شهرستان‌های مورد مطالعه در جنوب استان آذربایجان غربی براساس ۸ شاخص، که نمایانگر توسعه صنعتی هستند، تعیین گردد؛ بدین منظور برای مقطع زمانی ۱۳۸۷، روش تاکسونومی عددی اعمال گردیده و به منظور تعیین جایگاه شهرستان‌ها در ساختار صنعتی استان، با استفاده از درجه برخورداری حاصل از اجرای روش تاکسونومی عددی رتبه بندی می‌شوند. روش مذکور این مزیت را دارد که هیچ محدودیتی در مورد نماگرها به وجود نمی‌آورد و تعداد آنها را میتوان در صورت داشتن آمار و اطلاعات مربوط به تعداد کافی افزایش داد. از طرف دیگر، ورود نماگر و اطلاعات اضافی نیز مشکل ایجاد

(۰.۹۴۱۳) به عنوان شهرستان‌های توسعه نیافته به لحاظ صنعتی شناخته شدند.

#### ۴- نتیجه‌گیری

بررسی سطح بندی‌های انجام گرفته از استان‌های کشور در مقیاس کلان نشان از توسعه نیافتگی استان آذربایجان غربی در مقایسه با سایر استان‌های کشور را دارد. توسعه نیافتگی در مقیاسی خردتر نیز خود را نمایان ساخته و اختلاف فاحشی بین شهرستان‌های جنوبی استان از نظر توسعه صنعتی مشاهده می‌شود. متأسفانه بدلیل دیدگاه امنیتی مسئولان، به مناطق حاشیه‌ای و مرزی محدوده مورد مطالعه کمتر توجه شده است به گونه‌ای که در شهرستان‌های مرزی محدوده مورد مطالعه (سردشت، پیرانشهر و اشنویه) تأکید بیشتر بر روی تعاملات مرزی به صورت سازماندهی نشده و به صورت گذرا و موقتی و سلیقه‌ای بوده است و بیشتر مشاغل ایجاد شده در این مناطق شامل فعالیتهای کارگری در محوطه بازارچه‌های رسمی و غیررسمی و فعالیت کوله‌بری است و تمایل به قطبی کردن توسعه در سطح استان به صورت ملموس احساس می‌شود. این امر زمانی ملموس تر می‌شود که فاصله مراکز شهرستان‌ها را تا نقطه صفر مرزی با یکدیگر مقایسه کنیم. به عنوان مثال شهرستان نقده با وجود این که هم‌مرز با شهرستان‌های توسعه نیافته مرزی مورد مطالعه همچون پیرانشهر و اشنویه است اما در رتبه دوم توسعه یافتگی در محدوده مورد مطالعه قرار دارد که این خود نشان دهنده نگرش خاص مسئولان استانی به تفاوت‌های قومی و زبانی در تخصیص اعتبارات و منابع است این امر علاوه بر مشکلاتی که در کوتاه مدت و دراز مدت

بر صنعت کشور می‌گذارد، باعث تخلیه مناطق مرزی از جمعیت می‌شود که می‌تواند تبعات امنیتی بالایی را برای کشور در پی داشته باشد. از نتایج عدم توجه به ایجاد زیرساخت‌های پایدار اشتغال در مناطق مرزی میتوان به رونق فعالیتهای اقتصادی غیررسمی یا زیرزمینی در سطح وسیعی اشاره کرد.

یکی دیگر از نتایج پژوهش در زمینه معیارهای مکان‌گزینی صنایع، نشان دهنده این امر مهم است که نه تنها نزدیکی به بازار مصرف برای مکان‌گزینی صنایع مدنظر نبوده است بلکه کمترین میزان برخورداری را در بین شهرستان‌های هم‌مرز با حکومت منطقه‌ای کردستان عراق شاهد هستیم. این امر در حالی است که شاید بتوان گفت تمامی زمینه‌های لازم برای مکان‌گزینی صنایع در شهرستان‌های مرزی وجود دارد که میتوان به مواردی همچون نیروی کار ارزان، منابع آب کافی، بازار مصرف خارجی، انرژی، اتوبان ترانزیتی تهران- اربیل که در حال احداث است، امنیت (وجود کارخانه‌های بزرگی همچون کارخانه قند پیرانشهر در ۵ کیلومتری شهر پیرانشهر که از سال ۱۳۴۸ تا بحال فعال است) و... اشاره کرد. مقایسه توسعه یافتگی شهرستان‌ها با یکدیگر حاکی از اختلاف شدید بین شهرستان‌های مرکزی و حاشیه است و نشان از اختلاف بالای سطح توسعه یافتگی دارد. که خود می‌تواند مبین تمایل به نظریه مرکز- پیرامون و نظریه قطب رشد، در بالا بردن شاخصهای توسعه صنعتی از جانب مسئولان ذی‌ربط باشد، اما در مقیاسی کوچکتر از مقیاس ملی و منطقه- ای. یکی دیگر از نتایج پژوهش حاضر این است که در بین شهرستان‌های مذکور به یک نوع تبعیض قومی نیز می‌توان پی برد و آن این‌که، هر چه به میزان

تقویت مبادی ورودی و خروجی (پایانه‌ها و گمرکات) استان و تبدیل آنها به سایت‌های صادراتی؛ ایجاد منطقه آزاد تجاری در استان به مرکزیت شهرستان پیرانشهر؛ تقویت تجارت مرزی در شهرستان‌های اشنویه، پیرانشهر و سردشت؛ ایجاد تسهیلات لازم برای ورود گردشگران خارجی از مرزهای زمینی استان از طریق شهرستان‌های اشنویه، پیرانشهر و سردشت؛ ارتقاء کیفیت راه‌های درون استانی و بهبود شبکه حمل

و نقل؛

توسعه رشته‌های فنی و مهندسی و تحصیلات تکمیلی آن در مرکز استان.

#### منابع

بختیاری، صادق (۱۳۸۱): تحلیلی مقایسه‌ای از توسعه صنعتی استان‌های مختلف کشور، پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۲۲.

برکشلی، فریدون (۱۳۷۶): نقش سرمایه‌گذاری‌های خارجی در توسعه صنعتی ایران (۱۳۳۴-۱۳۵۷) در تاریخ معاصر ایران، فصلنامه تخصصی موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سال اول، شماره دوم، تهران

بیدآباد، بیژن، (۱۳۶۲): آنالیز تاکسونومی، روش طبقه‌بندی گروه‌های همگن و کاربرد آن در طبقه‌بندی شهرستان‌ها و ایجاد شاخص‌های توسعه برای برنامه‌ریزی منطقه‌ای، تهران، سازمان برنامه و بودجه.

پوراحمد، احمد و فلاحیان، ناهید (۱۳۸۴): بررسی روند شکل‌گیری محورهای صنعتی پیرامون شهر

نسبت جمعیتی کردها در شهرستان‌ها افزوده می‌شود از میزان توسعه صنعتی آنها نیز کاسته می‌شود. به نظر می‌رسد با شرایط موجود و دیدگاه حاکم بر برنامه‌ریزی منطقه‌ای موجود در سطح استان، دستیابی به این هدف مهم سند توسعه استان آذربایجان غربی، که تأمین شرایط لازم برای برطرف کردن زمینه‌های ذهنی و عینی عدم امنیت در استان و تقویت همگرایی قومی در سطوح استانی و ملی است امکانپذیر نخواهد بود و برای رسیدن به آن باید از میزان تبعیض‌های موجود کاسته شود.

#### ۵- پیشنهادها

در راستای کاستن از توسعه نیافتگی شهرستان‌های هدف راهبردهای زیر پیشنهاد می‌گردد:

ایجاد واحدهای کوچک مقیاس صنعتی (فلزی، الکترونیکی و شیمیایی) با سرمایه‌گذاری‌های مستقیم و یا مشارکت بنگاه‌های بزرگ اقتصادی دولتی و بخش عمومی در شهرستان‌های کمتر توسعه یافته؛

اعطای تسهیلات و معافیت‌های لازم و حمایت‌های مالیاتی و نیز موثر بانکی برای تشویق سرمایه‌گذاری‌ها در بخش صنعت و معدن (به خصوص شهرستان پیرانشهر که بیش از ۵۰ درصد معادن استان را در خود جای داده است) به ویژه در صنایع صادراتی و پیشرفته به صورتی موثر و متفاوت با استان‌های توسعه یافته صنعتی؛

حمایت موثر دولت در تأمین زیربنای مورد نیاز ایجاد و توسعه واحدهای صنعتی متوسط استان؛

تسریع در تأمین و ایجاد زیرساخت‌های شهرک‌های صنعتی و توسعه و گسترش آنها؛



سازمان برنامه و بودجه (بی تا): برنامه دوم توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، چاپ چهارم، دفتر برنامه ریزی منطقه‌ای سازمان برنامه و بودجه، تهران.

سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان آذربایجان شرقی (۱۳۸۲): سطح بندی استان‌های کشور براساس شاخص‌های توسعه انسانی، تبریز.

سلیمی فر، مصطفی و همکاران (۱۳۸۸): سنجش توسعه صنعتی و توسعه منطقه‌ای استان‌های خراسان رضوی، جنوبی و شمالی، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال نهم، شماره چهارم، زمستان

شورای توسعه و برنامه ریزی استان آذربایجان غربی (۱۳۸۳): سند توسعه استان آذربایجان غربی.

شیخی، محمد (۱۳۷۶): جایگاه برنامه ریزی منطقه‌ای در ایران - ضرورتها، مشکلات و طرح چند پیشنهاد، فصلنامه مطالعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۲۲ - ۱۲۱، مهر و آبان.

شیعه، اسماعیل (۱۳۷۸): با شهر و منطقه در ایران، دانشگاه علم و صنعت، تهران.

صباغ کرمانی، مجید (۱۳۸۰): اقتصاد منطقه‌ای (تئوری و مدلها)، چاپ چهارم، انتشارات سمت، تهران.

طلا مینایی، اصغر (۱۳۵۳): تحلیلی از ویژگی‌های منطقه‌ای در ایران براساس مطالعات منطقه نمونه اصفهان. تهران، دانشگاه تهران.

عندلیب، علیرضا و مطوف، شریف (۱۳۸۸): توسعه و امنیت در آمایش مناطق مرزی ایران، فصلنامه باغ نظر، شماره دوازدهم، سال ششم، پاییز و زمستان، صص ۷۶-۵۷.

تهران با تأکید بر محور کرج- قزوین، مجله پژوهشهای جغرافیایی، شماره ۵۳، صص ۱۷۳-۱۹۲. تیلا، محمود (۱۳۸۸): سطح نابرابر توسعه استان‌های مرزی و مرکزی «بررسی مقایسه‌ای شاخص توسعه انسانی خوزستان با سایر استان‌ها»، نشریه شرتو، خوزستان.

حیبی، دکتر سید محسن (۱۳۷۵): از شار تا شار، تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن، تفکر و تأثر، دانشگاه تهران، تهران.

حسامیان، فرخ و دیگران (۱۳۷۵): شهرنشینی در ایران، چاپ دوم، آگاه، تهران.

حکمت‌نیا، حسن و موسوی، میرنجف (۱۳۸۵): کاربرد مدل در جغرافیا با تأکید بر برنامه ریزی شهری و ناحیه‌ای، انتشارات علم نوین، یزد

خلیفه قلی، مسعود (۱۳۷۶): برنامه ریزی راهبردی توسعه فضایی شهرهای صنعتی، نمونه موردی: شهر اصفهان، پایان نامه کارشناسی ارشد برنامه ریزی شهری و منطقه‌ای، دانشگاه شهید بهشتی.

دفتر مطالعات انرژی، صنعت و معدن (۱۳۹۰): طرح پژوهشی ارزیابی عملکرد بخش صنعت در سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۸۸ و جمع بندی دوره پنجساله اجرای برنامه چهارم توسعه کشور، وزارت صنعت، معدن و تجارت.

زمانی، فریبا (۱۳۸۸): اهمیت جمعیت شناسی در برنامه ریزی‌های آمایش سرزمین (با تأکید بر مطالعه مهاجرت‌های استانی)، فصلنامه جمعیت، شماره ۶۹-۷۰، پاییز و زمستان.

زیاری، کرامت‌اله (۱۳۷۸): اصول و روش‌های برنامه ریزی منطقه‌ای، دانشگاه یزد.

وزارت بازرگانی، معاونت برنامه‌ریزی و امور اقتصادی (۱۳۸۸): بررسی تطبیقی نظام برنامه‌ریزی توسعه در ایران و کشورهای منتخب، دفتر مطالعات اقتصادی.

هنسن، اریک (۱۳۵۱): خلاصه گزارش استراتژی دراز مدت طرح آمایش سرزمین (ترجمه)، تهران، مرکز برنامه‌ریزی آمایش سرزمین.

Hansen, N. M. , 1975, an Evaluation of Growth Center Theory and Practice, Environment and Planning, NO7, PP21-832.

Hilhorst. Jos. G. M. 1971. Regional planning as a system approach. Rotterdam University. Holland.

Sermak, Agnieszku Brzosko, 2007, Theoretical Deliberations on Frontier location of Cities, Bulletin of Geography (Socio-Economic Sires), No, 7, Pp. 73-869.

Van Houtum, H. , 1999, what is The Influence of Borders on Economic Internationalization? In Understanding European Cross-Border Labor Markets, p, De Gisele, M. Jonson; H-J Wenzel: M. Weltering (Ed), Pp. 107-141.

Weeler, James O, Muller, Peter, O, Economic Geography, John Wiley & Sons, Inc. , Canada, 1986.

www. bstsm. ir

www. aamaayesh. ir

www. ostan-ag. gov. ir

گروه مطالعات برنامه‌ریزی شهری (۱۳۷۲): سلسله مراتب شهری «مبانی نظری»، نشریه شماره ۳۲، دفتر برنامه‌ریزی عمرانی وزارت کشور، تهران.

مردوخی، بایزید (۱۳۷۷): فرآیند توسعه صنعتی طی نیم قرن اخیر، مجموعه مقالات همایش ۵۰ سال برنامه‌ریزی توسعه در ایران، جلد دوم، مرکز تحقیقات اقتصاد ایران و سازمان برنامه و بودجه، تهران.

مشهدیزاده دهقانی، ناصر (۱۳۷۳): تحلیلی از ویژگی‌های برنامه‌ریزی شهری در ایران، دانشگاه علم و صنعت ایران.

معاونت برنامه‌ریزی و امور اقتصادی وزارت بازرگانی (۱۳۸۸): بررسی تطبیقی نظام برنامه‌ریزی توسعه در ایران و کشورهای منتخب، دفتر مطالعات اقتصادی.

میسرا، آر. پی (۱۳۵۳): چارچوب مکانی برنامه‌ریزی درازمدت چند سطحی در ایران با توجه خاص به استان فارس. تهران، مرکز آموزش و پژوهش در برنامه‌ریزی منطقه‌ای.

نیلی، مسعود و همکاران (۱۳۸۲)، خلاصه مطالعات طرح استراتژی توسعه صنعتی کشور. تهران.

موسسه انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف.